

حق مهریه زن در ادیان ابراهیمی

کاهرکامدم سورل ماریاتوا^۱، زینب برجی نژاد^۲

چکیده

این مقاله، حق مهریه زن در ادیان ابراهیمی، یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت را در پنج بخش بررسی می‌کند. قبل از پرداختن به متن مقاله، واژگان حق، مهریه، ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت، مفهوم‌شناسی شده است. تاریخچه، فلسفه، جایگاه، انواع شرایط، مقدار مهریه در کتاب مقدس عهد عتیق، در مسیحیت و به ویژه در عهد جدید بررسی شده است. در آخر مقاله، نتیجه بحث آمده است.

واژگان کلیدی: حق، مهریه، ادیان ابراهیمی، کاتولیک، ارتدکس، پروتستان.

۱. مقدمه

مهریه یکی از حقوق مالی زن در نظام خانواده است که مرد هنگام ازدواج، از مال خود، به زن یا پدرزن خویش می‌پردازد. این حق، از دیرباز وجود داشته، اما مورد ظلم و جفا واقع شده است. فقط در ادیان راستین الهی، به ویژه در دین اسلام، این حق به رسمیت شناخته شده، جایگاه صحیح آن ترسیم شده و شرایطی برای آن تبیین شده است. این موضوع، از جهات مختلفی مانند فلسفه وجود، جایگاه، انواع و اهمیت مهریه، مالکیت آن و گناه و جرم عدم پرداخت آن قابل بررسی است. محقق، به دلیل لزوم آگاه کردن زنان از حق واقعیشان در اسلام و با قصد افزایش پیوند زناشویی، موضوع مهریه را بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. حق

حق در لغت به معنای ثابت، ضد باطل، مطابقت و موافقت، مطابقت وقوع شیء در محل خویش، گفتار مطابق با واقع، موجود بالفعل و موجودی که زوال پذیر نیست، می‌باشد. (قریشی،

۱۳۷۲، ۲/۱۵۸)

۱. دانش‌پژوه کارشناسی مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از کامرون.
۲. مدرس گروه علمی - تربیتی مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از ایران.

۲-۲. مهریه

اصل این لغت، سامی بوده و مشتق از کلمه موهار و به معنای قیمت و بهای زن است. این کلمه، از زبان عبری به عربی منتقل شده و به کلمه مهر تغییر یافته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶) این لفظ در لغت به معنی کابین دادن زن است و نقد و جنسی است که در وقت نکاح بر ذمه مرد مقرر می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۱۲/۱۴). این لفظ در اصطلاح حقوقی عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن می‌شود. الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون بوده و ریشه قراردادی ندارد. به همین دلیل، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر اینکه زن، مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را ساقط کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱۳۸/۱-۱۳۹). این لفظ در اصطلاح اسلامی این‌گونه تعریف شده است: «مهر که به آن صداق هم می‌گویند، عطیه و پیش‌کشی است که مرد در قبال ازدواج، به زن خود می‌دهد و پرداخت آن باید با رضایت و صداقت و صفا باشد». (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ۴۲۱/۱-۴۲۲).

۲-۳. ادیان

ادیان که جمع دین است، در لغت به معنای کیش، طریقت و شریعت است. (معین، ۱۳۸۶، ۱۴۲/۱) مجموعه قواعد، عقاید و دستورالعمل‌هایی است که پیامبران از طرف خدا ارائه کرده‌اند. ادیان در اصطلاح، وصفی است الهی که خردمندان را با اختیار خود، به سوی رستگاری در این دنیا و حسن عاقبت در آخرت می‌کشاند. این معنا، شامل عقاید و اعمال نیز می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۰۲/۷). ادیان ابراهیمی به سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام اشاره دارد که هر سه ادعا می‌کنند که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نیای مشترک آنهاست.

۲-۴. اسلام

اسلام، مصدر باب افعال بوده و از حروف س، ل، م به معنای صحت، عافیت و دوری از هرگونه عیب، نقص و فساد تشکیل شده است. اسلام، در باب افعال و به معنای انقیاد، اطاعت، امتثال امر و نهی بدون هیچ‌گونه اعتراض و تسلیم محض بودن است (ماوردی، بی‌تا، ۳۷۹/۱-۳۸۰). اسلام در اصطلاح، بر شریعت پیامبر خاتم سَلَّمَ اطلاق شده و به معنای خاص‌تر، آخرین شریعت الهی است که چهارده قرن پیش، به وسیله پیامبر اکرم سَلَّمَ به مردم ابلاغ شده است (الدامغانی، ۱۴۱۶، ۲۴۸/۱).

۲-۵. مسیحیت

مسیحیت، به زبان یونانی (khristianismos) و به زبان لاتین (christianismus) است. مسیحیت، یعنی مجموعه ادیانی که بر اساس فرد و نوشته‌های مربوط به کلمات و فکر مسیح است. مسیحیت

در لغت، به معنای دین حضرت عیسی علیه السلام است که سه شعبه مهم کاتولیک، پروتستان و ارتدکس دارد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۸۴۶۹/۱۲) در اصطلاح، به معنای آیین بزرگ یکتاپرستی آسمانی است که بر آموزه‌هایی مانند تثلیث، مرگ مسیح به عنوان کفاره گناهان، تعمید آب، روح المقدس و سخنان عیسی بن مریم علیه السلام استوار شده است (اردستانی، ۱۳۸۴، بی تا، ص ۱۱)

۶-۲. یهودیت

یهودیت، در لغت به معنای رسم، یعنی دین، فلسفه و روش زندگی است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۴۷/۱۴) در اصطلاح به معنای نخستین دین ابراهیمی سازمان یافته یکتاپرست است که توسط حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل ابلاغ شده است (معین، ۱۳۸۶، ۲۳۵/۶).

۳. حق مهریه در اسلام

اسلام، مهر را ابداع نکرد، بلکه آن را به حالت فطر خود بازگردانید و رسوم جاهلیت را در آن از بین برد. (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۵) در جاهلیت، حق مهر به خود زن تعلق نمی‌گرفت، بلکه خود زن به عنوان مهر، در مقابل زن دیگری معاوضه می‌شد. این نوع معاوضه، نکاح شغار نام داشت. اسلام، زن را مالک مهر خویش معرفی کرده و از مهر به عنوان هدیه و پیشکش نام برده و استفاده از آن را برای مرد، بدون اجازه همسر حرام می‌شمارد.

۱-۳. تاریخچه مهریه

در اسلام، نکاح از مستحبات مؤکد است و در روایات زیادی در تشویق بر آن و در مذمت بر ترک آن وارد شده که قابل شمارش نیست. امام باقر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «بنایی در اسلام بنا نشده که در نزد خدای عزوجل، محبوب‌تر از ازدواج باشد». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۳/۱۴) آیا مهریه، از احکام تأسیسی اسلام است یا قبل از ظهور کتب اسلام هم، رسم دادن مهریه به زنان رایج بوده است؟

آنچه از مطالعه تاریخی حقوق زن در ادوار گذشته معلوم می‌شود این است که مهریه از ابداعات حقوق اسلام نیست و قبل از آن نیز وجود داشته است. قدیمی‌ترین قانونی که تاکنون شناخته شده، قانون هامورابی است که در حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدوین شده است. قانون هامورابی شامل ۲۸۲ ماده است که ۱۵۰ ماده آن به زبان‌های زنده ترجمه شده است. طبق مواد ۱۳۸ و ۱۳۹ قانون مزبور، اگر زن عقیم بوده و طلاق داده شود، شوهر مکلف است که مهر و جهیزیه وی را تسلیم کند و در صورتی که زن، مهر و جهیزیه نداشته باشد، پرداخت مقدار

یک من نقره به او ضروری ست. هرگاه زن، مرتکب ترک خانواده یا اعمالی مانند آن شود، به لحاظ جرم ارتكابی، شوهر از تأدیه مهریه و جهیزیه معاف است. نظر به مراتب فوق، معلوم می‌شود که قانون حمورابی با وضع مواد خاصی درباره مهریه، آن را از احکام عقد نکاح می‌داند. (بیات، ۱۳۸۱)

۲-۳. فلسفه مهریه

مرد و زن، هر دو از ازدواج و زناشویی به طور یکسان بهره می‌گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع متقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن بپردازد؟ آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی‌زند و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی‌دهد؟ برای همین است که بعضی به شدت با مسئله مهر مخالفت می‌کنند و معمول نبودن مهر در میان غربی‌ها به این فکر دامن می‌زند، در حالی که نه تنها حذف مهر، به شخصیت زن نمی‌افزاید بلکه وضع را به مخاطره می‌افکند.

مهر از نظر قوانین اسلام، با برقراری پیوند ازدواج، به عهده مرد بوده و زن حق مطالبه آن را دارد. مهر، هم بدهی مرد به زن است، هم اندوخته‌ای برای آینده زن و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم پاشیدن پیمان زناشویی. اینکه برخی افراد، تفسیر غلطی برای مهر داشته و آن را نوعی بهای زن می‌دانند، ارتباطی به قوانین اسلام ندارد؛ زیرا در اسلام، مهر به هیچ وجه جنبه بها و قیمت کالا نداشته و بهترین دلیل آن، همان صیغه عقد ازدواج است که در آن مرد و زن به صورت رسمی، به عنوان دورکن اساسی پیمان ازدواج بوده و مهر، چیزی اضافی و در حاشیه است. همان طور که اگر در صیغه عقد، اسمی از مهر نبرند، عقد باطل نیست، ولی در خرید و فروش و معاملات، اگر اسمی از قیمت نیاید، معامله باطل است. البته باید توجه داشت که اگر در عقد ازدواج، نامی از مهر برده نشود، شوهر موظف است که در صورت آمیزش جنسی، مهرالمثل، یعنی مهری همانند زنان که هم طراز او هستند، به زن بپردازد. بنابراین، مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه برای احترام به حقوق زن است، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به نحلّه، به معنای عطیه در آیه، اشاره به این قسمت دارد. (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳، ۲۶۳/۳)

در تفسیر پرتوی از قرآن آمده است:

«افضه صدقات، به ضمیر هن اختصاص داشته و حق ثابت آنان را می‌رساند.» (فان طبن) تأکید حق «وأتوا النساء» است و به جای «ان رضین» اشعار به رضایت درونی و خشنودی دارد؛ زیرا رضایت، می‌تواند به چیزی ناشی از علل و موجبات خارج از نفس باشد، مانند آنکه زندگی بر او تنگ شود و از روی ناچاری رضایت دهد. «عن شی» به معنای گذشت کم و بیش از صداق است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ۲۰/۴)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید:

اگر می بینید که کلمه صدقات را به ضمیر زنان یا «هن» اضافه کرده، برای بیان این مطلب بوده که وجوب دادن مهر به زنان، مسئله‌ای نیست که دین اسلام آن را تأسیس کرده باشد، بلکه مسئله‌ای است که در بین مردم، در سنن ازدواجشان متداول بوده است. سنت بشر، بر این جاری بوده و هست که پول یا مالی را که قیمت داشته باشد، به عنوان مهریه به زنان اختصاص داده و این پول را عوض عصمت او قرار دهند. قیمت و پول کالا یا خرید و فروش، در مقابل کالا قرار می‌گیرد، معمول و متداول است که خریدار، پول خود را برداشته و نزد فروشنده می‌رود. در مسئله ازدواج هم، طالب و خواستگار، مرد است، اوست که باید پول خود را برای تهیه حاجت خود برداشته و به راه بیفتد و آن را در مقابل حاجتش بپردازد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۲۶۹/۴)

در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، در مورد فلسفه مهر آمده: «به عقیده ما، پدید آمدن مهر، نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش، برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر، به کار رفته است». نوع احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر، به یک صورت نیست. قانون خلقت، مجال، غرور و بی‌نیازی را در جانب زن، و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی، به همین وسیله تعدیل شده و همین موجب شده که همواره مرد، از زن خواستگاری کند. مهر، با حیا و عفاف زن هم‌ریشه است. (مطهری، ۱۳۸۶، ۲۳۱/۲)

۳-۳. بررسی جایگاه مهریه در اسلام

مراد از واژه صدقه، مهریه زن است. علت این نام‌گذاری این است که اعطای آن، دلیل صدق و راستی عشق مرد به زن است. اطلاق نحلّه، از آن جهت است که مهریه، تنها عطیه و بخششی است که مرد آن را اعطا می‌کند. قرآن کریم، با استفاده از این دو لفظ، جایگاه مهریه را در اسلام تبیین کرده است. موقعیت زن، موقعیت عشق، و موقعیت مرد، موقعیت تمنا و خواهش از زن است. بنابراین، مرد مهریه‌ای به زن می‌دهد که فقط عطیه و هدیه بوده و شاهد صدق توجه مرد به زن است. (قریشی، ۱۳۷۲، ۴۸۵/۷)

در تفسیر الکشاف آمده: «صدقاتهن»، یعنی مهریه‌های زنان و نحلّه، یعنی اعطا و بخشش، به کسی انجام شود که از روی طیب نفس و با کمال میل باشد». بنابراین، آیه می‌فرماید: «مهریه‌های زنان را با طیب خاطر و با صداقت، هدیه کنید» (مغنیه، بی تا، ۴۶۹/۱-۴۷۰). در تفاسیر دیگر نیز همین معنا بیان شده است (حویزی، ۱۳۷۰، ۱۳۰/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ۲۰/۱؛ طباطبایی،

۱۳۶۳، ۲۶۹/۴). با توجه به دیدگاه قرآن کریم در ارتباط با مهریه و دقت در این مطلب که مهریه، هدیه و پیشکش از جانب مرد در قبال پاسخ مثبت زن به عشق اوست، بطلان برخی از نظریات و دیدگاه‌ها درباره جایگاه مهریه در اسلام، آشکار شده و این مطلب ثابت می‌شود که از نظر قرآن، پرداخت مهریه به معنای نرخ‌گذاری بر روی زن نبوده و مانند پرداخت ثمن در خرید و فروش نیست. همان‌گونه که پرداخت مهریه از دیدگاه قرآن، پرداخت اجرت و دستمزد زن است. احکام و قوانین قرآن کریم، منطبق با نظام خلقت و طبیعت و سرشت آدمیان است. تقدیم هدیه و پیشکش، رسمی است که از فطرت انسان‌ها برآمده و قبل از اسلام نیز سابقه داشته است. قرآن کریم نیز این رسم و آیین معمولی و طبیعی را که در میان مردم جاری بوده، امضاء و تأیید کرده است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

کلمه صدقات را به ضمیر زنان، یعنی ضمیر هن اضافه کرده تا این مطلب را بیان کند که وجوب دادن مهریه به زنان، مسئله‌ای نیست که فقط اسلام آن را تأسیس کرده باشد، بلکه مسئله‌ای است که در بین مردم و در سنن ازدواجشان متداول بوده است. آیه شریفه، پرداختن مهریه به زن را تأسیس نکرده، بلکه روش معمولی و جاری مردم را امضاء کرده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۲۶۹/۴-۲۷۰)

شهید مطهری درباره جایگاه مهریه در اسلام می‌فرماید:

پدید آمدن مهر، نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش، برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته و مهر از آنها پیدا شده است. در متن خلقت، نقش هر یک از زن و مرد، در مسئله عشق، مغایر نقش دیگری است. مرد، در مقابل غریزه، از زن ناتوان تر است. این خصوصیت همواره به زن فرصت داده که دنبال مرد نرفته و زود تسلیم او نشود و برعکس، مرد را وادار کرده که به زن اظهار نیاز کرده و برای جلب رضای او اقدام کند. یکی از آن اقدامات این است که برای جلب رضای زن و به احترام موافقت او، هدیه‌ای نثار او می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴)

۳-۴. حق مهریه زن در قرآن کریم

قرآن کریم، با لطافت و ظرافت بی‌نظیر، از سنت متداول ازدواج و مسئله مهریه میان ملل و سنن، که مورد پذیرش همه افراد بود، سخن گفته است. قرآن کریم در آیه ۴ سوره نساء می‌فرماید: «سنت مهریه، تأسیس اسلام نبوده، بلکه امری رایج میان ملل بوده که اسلام آن را امضاء کرده است». این نکته، از اضافه شدن ضمیر هن، به صدقات، در آیه ذیل برداشت می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۲۶۹/۴) قرآن کریم در چند آیه، مسئله مهریه را مورد نظر قرار داده است:

- وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا.
مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از مهر خود، از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، برخوردار شوید که آن برای شما حلال و گوارا خواهد بود.

قرآن کریم در این جمله کوتاه، به سه نکته اساسی اشاره می‌کند:

- اول اینکه با نام صدقه، به ضم دال، یاد کرده نه با نام مهر. صدقه، از ماده صدقه است و به این دلیل به مهر، صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی مفسران مانند صاحب کشف به این نکته تصریح کرده‌اند. راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن می‌گوید: «سبب اینکه صدقه، به فتح دال را صدقه گفته‌اند، این است که نشانه صدق ایمان است».

- دوم اینکه با اضافه کردن ضمیر هن، به این کلمه می‌خواهد بگوید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر او. مهریه، مزد بزرگ کردن، شیردادن و نان دادن به او نیست.

- سوم اینکه با کلمه نحله، تصریح می‌کند که مهر، هیچ‌عنوانی جز عنوان تقدیمی، پیش‌کشی، عطیه و هدیه ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ۳/۲۶۲)

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.

اگر زنان را در صورتی که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و برای آنها مهری تعیین ننموده‌اید، طلاق دادید، بر شما گناهی نیست و باید آنها را بهره‌ای از مال خود دهید و به طریقی پسندیده، از مال خود برخوردار کنید. توان‌گر به مقدار خویش، و تنگ‌دست به مقدار خویش، که این حق، بر نیکوکاران ثابت و الزامی است. (بقره: ۲۳۶)

نیز برای زنانی که قبل از آمیزش از شوهران خود جدا می‌شوند، مهریه را ثابت دانسته است. آوردن جمله «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» اشاره دارد به اینکه هدیه‌ای در خور شأن زن، به او عطا شود؛ زیرا این هدیه، اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقام‌جویی و رهایی زن از عقده‌هایی که ممکن است در اثر جدایی حاصل شود، دارد.

مسئله دیگر در ارتباط با مهریه این است که برخی، مهریه را به معنای پرداخت اجرت زن می‌دانند و بر این ادعای خود نیز به آیتی استناد می‌کنند که تعبیر «أَجُورهن» در آنها به کار رفته است. «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ؛ و زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید» (نساء: ۲۴). در این آیه، مراد از «أَجُورهن» مهریه است (جصاص، بی‌تا، ۲/۲۲۰). در آیه «فَإِن كُفُوهُنَّ بِأَذْنِ

أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ پس آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسری خود درآوردید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید» (نساء: ۲۵) در این آیه نیز، مراد از «اجورهن» مهریه است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۴/۴۳۰). آنچه در ارتباط با این آیات به طور کلی می‌توان گفت، این است که واژه «أجر» به معنای مهر نیست، بلکه کنایه از مهر است. در مفردات، در این زمینه آمده: «و قوله أَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ» کنایه عن المهور و الأجره یقال فیما کان عن عقد و ما یجری مجری القعد و لا یقال إلا فی النفع دون الضر» (راغب، ۱۳۹۵، ۱/۱۰-۱۱). عبارت «اجورهن» کنایه از مهریه است؛ زیرا به هر آنچه از عقد و یا آنچه جاری مجرای عقد است، فراهم می‌آید، اجر و اجرت گفته می‌شود. مهریه، عبارت است از هبه، عطیه و بخشش خالصانه از سوی مرد که پس از انجام عقد دائم یا غیر دائم، برعهده مرد قرار می‌گیرد. چنین هدیه‌ای، حاصل عقد و معاهده بین زن و مرد است بنابراین، در برخی از آیات قرآن کریم، از مهریه به صورت کنایه، تعبیر به اجر شده است.

۴. انواع مهریه در اسلام

۱-۴. مهر المسمی

مالی معین است که به هنگام عقد ازدواج یا پس از آن، با توافق طرفین یا نمایندگان آنها، تعیین می‌شود. این مال، ممکن است عین باشد، مانند خانه معین، یا منفعت باشد مانند اجاره بهای خانه معین، یا عمل بوده و ارزش عقلی و شرعی داشته باشد مانند تعلیم فن، و یا حق باشد مانند دین شخص ثالث. (صفایی، ۱۳۷۷، ۲/۱۹۵)

۲-۴. مهر المثل

اگر در زمان انعقاد عقد دائم، درباره مهریه، توافق نشده یا اینکه مهریه تعیین شده، باطل باشد، ولی عمل زناشویی بین زوجین صورت گرفته باشد، براساس عرف و عادت محل و وضعیت خاص زوجه مانند خانواده، تحصیلات، سن، شغل و امثال آن، مهریه‌ای هم‌شأن زنان مشابه وی تعیین می‌شود که به این نوع مهریه، مهر المثل می‌گویند، یعنی مهریه‌ای معادل زنان مثل او.

۳-۴. مهر الممتعه

هرگاه در حین عقد، مهر تعیین نشده باشد و یا عدم آن، شرط شود و مرد بخواهد قبل از نزدیکی، همسر خود را طلاق دهد، باید مبلغی را به عنوان مهر الممتعه، به او بپردازد. در تعیین مهر الممتعه، وضع مالی و توان اقتصادی مرد ملاک است نه شأن زن.

۴-۴. مهر السنه

در اصطلاح فقها، به مقدار مهری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای همسران و دختران خود تعیین کردند، مهر السنه گفته می‌شود. مقدار مهر السنه، پانصد درهم بوده و شایسته است که مهر زنان مسلمان نیز به همین مقدار باشد. (عاملی، ۱۴۰۳، ۲۱/۲۲۸)

۵. شرایط مهریه در اسلام

چیزی که به عنوان مهریه تعیین می‌شود، باید شرایط عمومی مورد نظر در معامله را داشته باشد، هر چند که ازدواج، معامله نیست.

۱-۵. مالیت داشتن

مهر، باید ارزش اقتصادی داشته باشد. بنابراین، یک حبه گندم و مانند آن، نمی‌تواند مهر قرار گیرد. (حلی، بی تا، ۲/۳۱)

۲-۵. قابل تملک بودن

مهر، باید برای زن، قابل تملک باشد. بنابراین، اموال عمومی مانند معادن و مجراها یا عضوی از بدن فرد یا موقوفات، نمی‌توانند مهر قرار گیرند.

۳-۵. منفعت عقلانی و مشروع داشتن

اشیایی مانند مشروبات الکلی، مواد مخدر یا گوشت خوک، به دلیل عدم مشروعیت معامله و عدم وجود منفعت عقلی و شرعی، نمی‌توانند به عنوان مهر قرار گیرند.

۴-۵. معین و معلوم بودن

این ویژگی، مربوط به مهر المسمی است، یعنی مهر المسمی، نمی‌تواند یک خانه نامعلوم یا انگشتر نامعین و مانند آن باشد. (نجفی، بی تا، ۳۱/۳۰)

۶. مقدار مهریه در اسلام

در روایات شیعی، علاوه بر تأکید بر کمی مهر، در پاره‌ای از احادیث، بر عددی خاص تأکید شده است. (عاملی، ۱۴۰۳، ۱۵/۱۱۵) در این روایات، از پانصد درهم به عنوان مهر السنه یاد شده است (عاملی، ۱۴۰۳، ۱۵/۱۱۵) برخی از فقها تصریح کرده‌اند که تجاوز از این اندازه، کراهت دارد (نجفی، بی تا، ۳۱/۴۷). در برخی از این احادیث چنین آمده است:

خدا بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی فرستاد که مهر زنان مؤمن، پانصد درهم باشد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

چنین کرد. هر مؤمنی که زنی را از مؤمنی خواستگاری کرده و پانصد درهم بپردازد، ولی جواب منفی به وی دهد، سبب عاق برادر مؤمن شده و سزاوار است خداوند از حوریه‌های بهشتی، به نکاح او در نیورد. (عاملی، ۱۴۰۳، ۵/۱۵)

روایات دیگری نیز دلالت دارد که پیامبر ﷺ این مقدار را مهر قرار داد یا صدقه دخترانش این اندازه بود. (عاملی، ۱۴۰۳، ۵/۱۵) در شریعت اسلام در باب مهر، دو اصل ثابت بیان شده و اندازه و مقدار، به عرف جوامع واگذار شده است. آن دو اصل عبارت است از:

- توافق و رضایت طرفین، که در احادیث بسیاری بر آن تأکید شده است. تعبیری مانند «الصداق ما تراضیا علیه قل او کثر؛ مهر آن است که بر آن توافق باشد، کم یا زیاد» (عاملی، ۱۴۰۳، ص ۳).

- اصل دوم، کمی مهر است. در احادیث فراوانی، کمی مهر، نشانه فضیلت زنان است و در مقابل، زیادی و کثرت مهر توبیخ شده است.

شیخ حر عاملی، بابی را به این مطلب اختصاص داده است. (عاملی، ۱۴۰۳، ۹/۱۵) فقها نیز به استحباب کمی مهر حکم داده‌اند (نجفی، بی تا، ۴۷/۳۱). بر این اساس، در هر دوره از زندگی، اگر به توصیه شرع عمل شود، رضایت شارع و قانون‌گذار، حاصل شده و خلاف استحبابی صورت نیافته یا امر مکروهی واقع نشده است، یعنی اگر در یک دوره، مهریه زنان میان صد هزار درهم تا یک میلیون دایر بود و کسی مهر زنش را صد هزار درهم قرار داد، به امر مستحبی عمل کرده است. گواه این ادعا چند امر است:

- تأکید روایات در اصل کم بودن مهر و پرهیز از زیادی بدون ذکر مقدار و اندازه، چنان‌که به آن اشاره شده است.

- روایاتی که پانصد درهم بازگو کرده، حاوی این نکته است که مهر زنان در زمان پیامبر ﷺ چنین بود. مانند این حدیث: کان صدق النساء علی عهد النبی ﷺ اثنتی عشرة اوقیه و نسا قیمتها من الورق خمسمائة درهم؛ مهر زنان در دوران پیامبر ﷺ دوازده و نیم اوقیه بود که ارزش آن پانصد درهم است». (عاملی، ۱۴۰۳، ۸/۱۵)

- در برخی روایات چنین آمده که مهر حضرت فاطمه علیها السلام سی درهم بود. (عاملی، ۱۴۰۳، ۹/۱۵) با اینکه در روایات، از پانصد درهم به عنوان صدق النبی یاد شده و مناسب بود اول کسی که به این سنت عمل می‌کند، دختر پیامبر ﷺ باشد.

- فقها می‌گویند که اگر در ضمن عهد، مهر ذکر نشود، مهر المثل بر عهده شوهر است و مهر المثل آن است که شرایط زن از نظر کمالات ظاهری و معنوی در نظر گرفته شده و برایش صدق تعیین کنند. اگر پانصد درهم مطلوب شرعی بود، به عنوان یک خواسته دینی، بهتر بود گفته شود در

صورتی که مهر ذکر نشود، به مهر السنه اکتفا شود.

- در حدیثی، معاویه پسر وحب از یاران امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله صدق را پانصد درهم قرار داد. از ایشان پرسیدند قلت بوزننا؟ قال: نعم» (عاملی، ۱۴۰۳، ۵/۱۵) یعنی پانصد درهم با وزن و ارزش امروز؟ فرمود: بلی.

مرام شریعت جاودانه این نیست که امور تحول پذیر را موضوع قانون ثابت قرار دهد، بلکه قوانین ثابت را برعناوین کلی و انعطاف پذیر مانند کم بودن، مترتب می‌کند وگرنه قانون به مرور زمان کنار گذاشته می‌شود.

۷. نپرداختن مهریه

در سنت اسلامی، زن نمی‌تواند از پذیرش مهر، هرچند به مقدار ناچیزی سرباززند. مهر، حق الزحمه زن است و شیریهای زن و مزد خدمات پدر یا مادر نیست که آنها بتوانند آن را بخشیده و یا از پذیرش آن خودداری کنند. در اسلام، مسئله مهر و پرداخت آن، چنان اهمیت دارد که عدم پرداخت آن، در قرآن مجید به نام ظلم و گناه آشکار خوانده شده است. اگر شوهر زنی کافر شود و مهر زنش را که نپردازد، دولت اسلامی او را موظف به پرداخت آن می‌کند و در صورت عدم قدرت، از محل بیت المال به او می‌پردازد. نیز حاکم اسلامی با استفاده از اختیارات خود، می‌تواند به طلب کار بگوید که از طلب خود صرف نظر کند، ولی به زن نمی‌تواند بگوید که مهر خود را ببخشد یا نگیرد. مهریه زن، نحله و عطای خداوند است که به او داده شده و مرد هیچ متنی بر او ندارد. مالی که خداوند به زن عطا کرده و بر عهده مرد قرار داده تا به او بدهد، مگر آنکه زن، با رغبت و میل، چیزی از آن را به مرد ببخشد. (نساء: ۴)

از امام رضا علیه السلام درباره مردی که دختر خود را تزویج کرده پرسیدند که آیا می‌تواند در مهریه او تصرف کند؟ امام علیه السلام فرمود: روا نیست. (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ۱/۱۱۰)

زن شوهردار از نظر اسلام، در معاملات و روابط حقوقی خود، تحت قیمومیت شوهر نبوده و در انجام معاملات خود، استقلال و آزادی کامل دارد. (عاملی، ۱۴۰۳، ۲۶/۱۴)

۸. هدیه و کادو در روابط نامشروع

مهریه، منحصر به ازدواج و پیمان مشروع زناشویی نیست. زمانی که زن و مردی، می‌خواهند به صورت نامشروع از وجود یکدیگر لذت ببرند، باز مرد است که به زن هدیه می‌دهد. عیاشی برای پسر، مستلزم داشتن پول و امکانات مالی است و عیاشی برای دختر، وسیله‌ای است برای دریافت

کادو. این عادت که حتی در روابط نامشروع و غیرقانونی هم جاری است، ناشی از نوع احساسات نامتشابه زن و مرد نسبت به یکدیگر است. (مطهری، ۱۳۸۶، ۲۸/۱۹)

۹. حق مهریه زن در دین یهود

ازدواج در بسیاری از ادیان، پیوندی الهی است که برخلاف سایر قراردادها، باید با تشریفات صورت گیرد. نکاح در لغت، به معنی تقابل است. در اصطلاح، رابطه‌ای است حقوقی-عاطفی که به وسیله عقد، بین زن و مرد حاصل شده و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است. با توجه به کتب ادیان الهی، از زمان خلقت انسان، نکاح و زناشویی وجود داشته است. خداوند از زمانی که انسان را خلق کرد، آنها را جفت آفرید و از تزویج آنها نسل انسان باقی ماند. در آیاتی از تورات، این موضوع بیان شده است مانند پیدایش، فصل ۵ آیه ۲: «خداوند آنها را مذکر و مؤنث آفرید و ایشان را برکت کرد و نام آنها را آدم خواند». پیدایش، فصل ۲ آیه ۲۴: «بنابراین، مرد، پدر و مادر را ترک کرده و به همسرش می‌پیوندد تا یک وجود باشند».

یهودیت، ازدواج را قیدوشین، یعنی عمل مقدس نامیده و بر این اساس در فرمان هفتم عهد عتیق، ازدواج به عنوان اساس خانواده شناخته شده و تا آن جا که ممکن است، دین را به هواداری از ازدواج وامی‌دارد. در فقه یهود، در بین یهودیان، هر زنی که خالی از موانع نکاح باشد را می‌توان خواستگاری کرد. نامزدی، مقدمه ازدواج است. توافقات در مورد مسائل نامزدی را به صورت قرارداد می‌نویسند که به آن شطار می‌گویند. در صورت به هم خوردن نامزدی، در مورد هدایای نامزدی، بر اساس قراردادی که طرفین تنظیم کرده‌اند، رفتار می‌شود، همچنین پس از احراز شرایط صحت نکاح و قصد و رضای طرفین و اهلیت و... و نیز وجود شرایط قانونی و مذهبی آن، عقد واقع شده و نکاح صورت می‌گیرد. البته مسائل عشقی در میان یهودیان کم نبوده و در بین آنها داشتن چند زن، جایز بود. همچنین اگر مردی توان‌گر بود، می‌توانست چند زن داشته باشد. هر چند که ازدواج در بین یهودیان، بر پایه عشق نبود، ولی پس از ازدواج این عشق و محبت پدید می‌آمد. نشان بارز آن، حضرت اسحاق و ریوفا بودند. در خانواده عبرانی، تسلط با پدر خانواده بود. اگر پدر، توان تأمین مخارج فرزندان را نداشت، می‌توانست دخترانش را قبل از بلوغ به عنوان کنیز بفروشد. در مورد شوهر دادن دختران نیز هر چند گاهی پدران رضایت دختران را نیز جلب می‌کردند، ولی آنان می‌توانستند دختران را قبل از بلوغ به هر کس که می‌خواهند شوهر دهند. با وجود آنکه به لحاظ رسمی و تشریفات زن در زیر فرمان مرد بود، ولی زنان اقتدار

و احترام زیادی داشتند.

در کتاب مقدس *تورات*، به مهریه اشاره شده است. در فصل یازدهم سفر بمدیار آمده که پس از خروج قوم بنی اسرائیل از مصر و طی اقامتشان در بیابان سینا، سه هزار و سیصد سال قبل، با نمادی در قالب مزوزا و تفیلین به آنها ابلاغ شد و از همان آغاز، یهودیان ملزم به اجرای آن شدند. اکنون نیز این موضوع بین اسرائیلی‌ها، از ارکان عقد نکاح است و در همه فرقه‌های یهود، نکاح بدون آن را باطل می‌دانند. زمانی که پدر دختر، او را به ازدواج مردی درمی‌آورد، صاحب مهریه، دختر می‌شد. در واقع مهریه، نه به عنوان هدیه و پیشکش به زن، بلکه به معنای پرداخت مبلغی به پدر دختر بود. البته مهریه، فقط مبلغ نقد و پول نبود، بلکه ممکن بود مرد به جای پرداخت مبلغی، مدت معینی برای پدر دختر کار کند. این مطلب در سفر پیدایش و در ضمن بیان داستان یعقوب علیه السلام بیان شده است:

و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت برای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت می‌کنم. لابان گفت او را به تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم، نزد من بمان، یعنی برای راحیل، هفت سال خدمت کرد و یعقوب به لابان گفت زوجه‌ام را به من بسپار که روزهایم سپری شد تا به وی در آیم. (سفر پیدایش: ۲۹، ۲۱-۱۸)

در این عبارات به روشنی و وضوح این مطلب بیان شده که تا زمان انقضا، مدت خدمت به عنوان مهریه دختر و پسر، حق ازدواج و شروع زندگی مشترک را نداشته‌اند. مطلب دیگر اینکه دختر، از این مهریه بهره‌ای نمی‌برده و در واقع مهریه، خواه نقدی و خواه غیر نقدی، به پدر دختر تعلق داشت. اختصاص مهریه به پدر دختر و پرداخت آن به عنوان ثمن دختر، در فصل سی و یکم از سفر پیدایش مطرح شده است:

راحیل و لیه، همسر یعقوب و دختر لابان در جواب وی گفت آیا در خانه پدر ما، برای ما بهره یا میراثی باقی است؟ مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم؛ زیرا که ما را فروخته است و نقد ما را تماماً خورده است. (پیدایش: ۳۱، ۱۵-۱۴)

در کتاب اول سموئیل نیز، اختصاص مهریه به پدر دختر، چنین مطرح شده است:

و میکال، دختر شاول، داوود را دوست داشت و هنگامی که به شاول خیر دادند، این امر وی را پسند آمد و شاول گفت او را به وی می‌دهم تا برایش دام شود و دست فلسطینیان بر او دراز شود. پس شاول بار دوم به داوود گفت، امروز داماد من خواهی شد. خادمانش را فرمود که در خفا با داوود متکلم شده و بگویند اینکه پادشاه از تو راضی است و خادمانش تو را دوست می‌دارند، پس الان داماد پادشاه شو. (کتاب اول

سموئیل: ۱۸، ۲۲-۲۰)

حضرت داوود علیه السلام وقتی که از رضایت شاوول مطلع شد، از فقر خود یاد کرده و یادآور شد که استطاعت پرداخت مهریه به ملک را ندارد. شاوول گفت به داوود بگویند که پادشاه، مهر نمی‌خواهد جز صد قلفه فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام بگیرد. (کتاب اول سموئیل، ۲۵/۱۸)

این گفته ملک نیز تصریح می‌کند که دریافت مهریه، حق پدر دختر بوده و نقدی هم نبوده، بلکه عمل به درخواست پدر، اعم از کارکردن یا جنگیدن و ... معادل مهریه بوده است. پرداخت مهریه به پدر دختر، در موارد انجام عمل نامشروع نیز وارد شده است:

اگر مردی، دختر باکره نامنسوبه‌ای را به دست آورده با او بخوابد و هر دو گرفتار شوند، آنگاه مردی که با او خوابیده، پنجاه مثقال نقره به پدر دختر داده و او از برایش زن باشد، به نظر می‌رسد که پرداخت مهریه به پدر دختر، موجب تحقق تزویج شده و در آن صورت است که زن و مرد برهم محرم و حلال می‌شوند. (سفر تثنیه: ۲۲: ۲۹-۲۸)

در کتاب گنجینه‌ای/از تلمود، درباره مهریه مطالبی مطرح شده که از آن چنین برمی‌آید:

اگر در هنگام عقد نامزدی، میزان مهریه مشخص نشود، بعد از نامزدی با توافق طرفین مشخص شده و میزان آن، از مقدار مهریه شرعی که در فقه یهود مشخص شده کمتر نیست. مهریه در آیین یهود عندالمطالبه نیست، بلکه در زمانی که نکاح انحلال یابد، به زن پرداخت می‌شود. این انحلال یا به صورت طلاق است و یا به علت فوت شوهر سبب می‌شود، البته اگر داماد، عروس را طلاق دهد یا زودتر از او بمیرد، مبلغ ۲۰۰ زوز، حدود یک کیلو نقره، و اگر بیوه باشد، ۱۰۰ زوز، حدود نیم کیلو نقره به وی پرداخت شده و مهریه عروس، جهیزیه و سایر اموال اوست. (توفیقی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۷)

در فرهنگ دینی یهود، مهریه به منزله وثیقه و وسیله تضمین زندگی زن است. یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجولانه. این‌گونه است که مرد باید ضمن طلاق زوجه خود، کتوبا یا مهریه‌ای را که حق اوست به وی بپردازد و اگر رفتار زن، فضیحت‌آمیز باشد، شوهر حق دارد او را بدون پرداخت مبلغ، کتوبا یا مهریه، طلاق دهد. زنی که از اجرای قوانین دینی یهود سرپیچی کرده و بدون پوشاندن سر خود، به میان مردان برود، زنی که در کوچه و بازار پشم می‌ریسد و با هر مردی از روی سبکسری گفت‌وگو می‌کند، زنی که در حضور شوهر خود، به والدین او دشنام می‌دهد و زنی که در خانه، با شوهر خود با صدای بلند درباره امور زناشویی صحبت می‌کند و همسایگان سخنان او را می‌شنوند، ازدواجشان باطل بوده و مبلغ کتوبا به آنها تعلق نمی‌گیرد.

(میشنا کتوبوت، ۷: ۶)

پرداخت مهریه زن در وقت طلاق، نقش تضمین زندگی را ایفا کرده و عدم پرداخت آن به دلیل سوء رفتار زن، نقش تنبیه را برای زن ایفا می‌کند، پس نکته مهم، شرایط تعلق مهریه در زمان طلاق و موجبات طلاق است که باید با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال، راه مناسبی را یافت تا حقوق هیچ کدام از زوج و زوجه ضایع نشود.

۱۰. مهریه در آیین مسیحیت

عهد جدید، از مهریه سخنی به میان نیاورده است. (کتاب مقدس، ۱۳۷۹، ۸۵۴) بنابراین، پیروان عهد جدید در این مورد به آیین عهد عتیق مراجعه می‌کنند که نتیجه آن، ثبوت مهریه برای زنان پیروان این آیین است؛ زیرا آیات عهد عتیق، بر ثبوت این حق برای زنان دلالت می‌کند. البته درباره این مسئله، در میان فرقه‌های آیین یهود، تفاوت نظر وجود دارد. برای مثال در فرقه کاتولیک، مهریه وجود ندارد. فرقه پروتستان، تعیین صداق را الزامی نمی‌داند، ولی با موافقت زوجین و والدین، می‌توان صداق را تعیین کرده و در نکاح نامه تصریح کرد. در واقع، مسیحیان کاتولیک و ارتدکس، ازدواج را یکی از هفت آیین مقدس دانسته و به آن صبغه عبادی می‌دهند، پس لازم می‌دانند که کشیش در کلیسا، عقد ازدواج را خوانده و طی آن، تشریفاتی مانند گذاشتن نیمتاج بر سر عروس و داماد در آیین ارتدکس صورت می‌گیرد.

راهبان، راهبه‌ها، شماسان، کشیشان و استقفان، در مسیحیت، کاتولیک و ارتدکس، حق ازدواج ندارند. در آیین ارتدکس، کسی که از قبل ازدواج کرده، می‌تواند شماس یا کشیش شود و به جای این آیین مقدس، به عمل مقدس رهبانیت یا روحانیت روی آورند. (توفیقی، ۱۳۹۰، ۳۰۵؛ مظاهری، ۱۳۹۲، ۲۱۶)

۱۱. نتیجه‌گیری

ادیان ابراهیمی، یعنی اسلام، مسیحیت و یهود، بر پایه عدالت پایه‌ریزی شده‌اند و در موضوع حق مهریه زن، آنچه مطرح کرده‌اند، ثبوت وجود این حق برای زنان پیروان این آیین هاست. با توجه به مطالب ارائه شده، واضح است که انواع و شرایط مهریه زن در اسلام، مسیحیت و یهود یکسان نیست و در واقع، تنها دین اسلام است که آنها را در بسیاری از آیات قرآن کریم، روایات و سخن بزرگان، به صورت کامل بیان شده است. همچنین در مسئله مقدار مهر، اسلام آن را این‌گونه تحلیل کرده که ابزاری برای کرامت و عصمت زن دیده شود نه به عنوان قیمت جان و شیربها باشد. خداوند با نزول قرآن، خط بطلانی بر تمام تفکرات غلط و پوچی متعصبان و جاهلان تاریخ

کشیده و حقوق پایمال شده زن را به وی بازگردانید.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. بیات، رقیه (۱۳۸۱). تاریخچه مهریه، نشریه زن روز، شماره ۷، ص ۳۶.
 ۲. توفیقی، حسین (۱۳۹۰). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاه ها.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: اسراء.
 ۴. حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تحریر الاحکام*. مشهد: مؤسسه طوس للطباعة و النشر.
 ۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۷۰). *تفسیر نورالثقلین*. قم: اسماعیلیان.
 ۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۵). *المفردات فی غریب الفاظ قرآن*. بیروت: دارالشامیه.
 ۸. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۴). *مسیحیت*. قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
 ۹. صفایی، حسن. امامی، اسدالله (۱۳۷۶). *حقوق خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۰. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. تهران: امیر کبیر.
 ۱۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۰۸). *مجمع البیان*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۱۳. عاملی، محمد بن حسن حر (۱۴۰۳). *وسایل الشیعه*. تهران: الاسلامیه.
 ۱۴. عبدالعظیم، محمد (۱۳۸۹). *زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت*. قم: هاجر.
 ۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
 ۱۶. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۲). *قاموس قرآن*. تهران: الاسلامیه.
 ۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). *حقوق مدنی خانواده*. نکاح طلاق و روابط زن و شوهر. تهران: شرکت انتشار.
 ۱۸. گلن، ویلیام. و. مارتین، هنری (۱۳۷۹). *کتاب مقدس عهد عتیق عهد جدید*. مترجم: خان همدانی، فاضل. تهران: اساطیر.
 ۱۹. ماوردی، علی بن محمد (بی تا). *النکت و العیون تفسیر الماوردی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.
 ۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
 ۲۲. مظاهری، حبیب (۱۳۹۲). *شخصیت زن در قرآن و عهدین*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۲۳. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: معین.
 ۲۴. مغنیه، محمدجواد (بی تا). *تفسیر کاشف*. قم: بوستان کتاب.
 ۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). *تفسیر نمونه*. تهران: الاسلامیه.
 ۲۶. نجفی، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

